

بازخوانی اندیشه غلو و غلوگرایی

مجید شاکر سلماسی

چکیده

یکی از انحرافات که دامن مسلمانان را آلوده و آسیب‌هایی به اسلام وارد کرده، غلو دربارهٔ مقام و منزلت پیشوایان دین است. گرچه مذهب شیعه بستری برای رشد اندیشهٔ غلو و افراد غالی بوده، ولی خاستگاه اندیشهٔ غلو، مذهب تشیع نبوده، بلکه عمر بن خطاب نخستین کسی بود که با مطرح کردن نامیرایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغازگر این بدعت در اسلام بود. پس از آن، فرقه‌های بسیاری در اسلام ظهور کردند که دربارهٔ پیشوای خود غلو می‌کردند و گاهی او را تا سرحد نبوت و حتی الوهیت پیش می‌بردند. این مقاله پس از بیان مفهوم غلو و اقسام و مراتب آن، با استناد به منابع معتبر، اثبات می‌کند که غلوگرایی در بستری غیرشیعی رشد یافته و بیشتر فرقه‌های غالی از میان اهل سنت بوده‌اند و شیعه شمار کمتری از غلوکنندگان را در خود جای داده است.

واژگان کلیدی: غلو، غلوگرایی، غالیان، شیعه، اهل سنت.

مقدمه

با تتبع در تاریخ ادیان روشن می‌شود که بعد از پیامبر هر دین، اتباع و پیروان همان دین با انگیزه‌های مختلف یا از روی جهل و غفلت، برخی آموزه‌های آن دین را دستخوش تحریف کرده‌اند. در این میان، دین اسلام از این قاعده نامیمون، مستثنا نبوده است^۱ و مورخان و فرقه نویسان، این وقایع را ضبط کرده‌اند.

یکی از انحرافات که در پیروان دین اسلام صورت گرفته و آسیب‌هایی را متوجه آن کرده است، انحراف در مقام و منزلت پیشوایان دین است که در قالب غلوگرایی مطرح می‌شود. اندیشه غلوگرایی، در همه ادیان و مذاهب مختلف وجود داشته است^۲ و این مقاله بر آن است تا گزارش‌هایی را که منشأ غلو را افکار شیعی دانسته‌اند، بررسی کرده، حقایق و واقعیت‌های تاریخی را آشکار سازد.

حقیقت این است که خواستگاه اندیشه غلو، مذهب تشیع نبوده است و ریشه این اندیشه شوم را در تاریخ اسلام، باید از نو کاوش کرد؛ تا حقیقت، روشن شود.

معنا و مفهوم غلو

معنای لغوی «غلو»، افراط، ارتفاع، بالا رفتن، برتری دادن و تجاوز هر چیز از حد خود است^۳. وقتی گفته می‌شود که مردم در امری غلو کردند، یعنی از حدش تجاوز کردند؛ چنان که یهود در دینشان، غلو و از حد تجاوز کردند^۴.

«غلا» در کلام خداوند که فرمود در دین خودتان غلو نکنید^۵، به این معناست که از حد وسط

تجاوز نکنید و عیسی علیه السلام را خدا نخوانید.^۷
 معنای اصطلاحی غُلُو، همان گونه که در فرق الشیعه
 نوبختی آمده است، عبارت است از اعتقاد به مقام الوهیت
 برای پیامبر یا مقامات الوهیت یا رسالت یا فرشته بودن
 برای امامان یا قدرت خارق العاده برای پیشوایان؛ مثل
 اعتقاد به تناسخ ارواح.^{۸، ۹}

برخی در حق امام علی و اولادش غلو کردند؛ به طوری که
 در موردشان سخنان عظیمی گفته و در مورد پیامبر اسلام
 قائل به الوهیت شدند و خود را به شیعه منتسب کرده‌اند؛ اما
 پیشوایان شیعه امامیه ایشان را رد و لعن کرده است.^{۱۰}
 شهرستانی، غلات را این گونه توصیف کرده است: در حق
 شخصی از اشخاص راه غلو را پیش گرفتند؛ به گونه‌ای
 که او را با اوصاف الهی توصیف می‌کنند.^{۱۱}
 بغدادی در توضیح معنای غلات می‌گوید: غلات کسانی
 هستند که گمان کرده‌اند که روح الوهیت در پیشوایان،
 تناسخ کرده است.^{۱۲}

محمد رشید رضا، یکی از عالمان اهل سنت در تفسیر آیه
 ۷۷ سوره مائده^{۱۳} می‌نویسد: غلو، افراط و تجاوز از حد
 و مرز در کارهاست. غلو در دین، به معنای تجاوز از حد
 وحی است به آنچه که نفس می‌پسندد.^{۱۴}

با این که معنای اصطلاحی غلو، در آثار ملل و نحل نویسان
 تحت عناوین و مصادیق تا حدودی روشن می‌شود، ولی
 حقیقت این است که تعریف دقیقی از واژه غلو ارائه
 نشده است، و فقط با ذکر مصادیق، مقصود خویش را
 از غلات بیان داشته‌اند. در تعریف لغوی غلو روشن شد

♦ **با این که معنای اصطلاحی غلو،
 در آثار ملل و نحل نویسان
 تحت عناوین و مصادیق تا
 حدودی روشن می‌شود، ولی
 حقیقت این است که تعریف
 دقیقی از واژه غلو ارائه
 نشده است، و فقط با ذکر مصادیق،
 مقصود خویش را از غلات
 بیان داشته‌اند.**

که این لغت چه از نظر مصداق و چه از جهت کیفیت، فراگیر است؛ بدین معنی که اولاً شامل هر چیز یا هر شخص، مورد غلو قرار گرفته می‌شود و ثانیاً به هر نوع تجاوز از حد، غلو می‌گویند.

خداوند خطاب به اهل کتاب با «لای نهی» از این تجاوز نهی می‌کند؛^{۱۵} ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید.^{۱۶} این سخن بیان‌گر این است که در ادیان دیگر هم برخی پیروان، پیشوایان، را از حد خود خارج کرده، به نوعی دچار غلو شدند.

اقسام و مراتب غلو

اندیشمندان علوم اسلامی، در تاریخ اسلام از برخی نهضت‌های فکری افراطی گزارش کرده‌اند که افکار غالبانه و افراطی آنها حول محورهای اساسی ذیل استوار بوده است:

۱. اعتقاد به الوهیت برخی از اشخاص.
۲. اعتقاد به پیامبری برخی از اشخاص.
۳. ساقط کردن بعضی از تکالیف شرعی.
۴. حلول یا اتحاد خداوند در اشخاص.
۵. آگاهی اشخاص بدون وحی و الهام الهی از غیب.
۶. تناسخ ارواح اشخاص در بدن‌های دیگر.^{۱۷}

موارد فوق از مراتب و اقسام غلو محسوب می‌شوند؛ ولی باید دانست که غلو در تمام مراتب و اقسام خود به دو مرتبه کلی و عام تقسیم می‌شود و بازگشت همه مراتب و اقسام غلو، به همین دو قسم خواهد بود؛ غلو در ذات و غلو در صفات. با دقت نظر در منابع و اعتقادات اهل سنت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که غلو در اعتقادات ایشان در همین دو بخش زیر قابل بررسی است:

۱. غلو در ذات.
۲. غلو در صفات.

غلو در ذات را با واژه انتساب به اهل سنت بررسی خواهیم کرد؛ زیرا اهل سنت واقعی را بری از این گونه جریان‌ها می‌دانیم.

غلو در بین مسلمین

در دین اسلام - نظیر سایر ادیان - بعد از رسول خدا ﷺ، عده‌ای منحرف، به این آسیب اعتقادی دچار شدند. این انحراف در مذاهب و فرق مختلف اسلامی حضور دارد و مخصوص به تشیع نیست؛ به عنوان نمونه، راوندیه (عباسیه)، قائل به الوهیت منصور دوانقی بودند^{۱۸} و ابومسلمیه، قائل به الوهیت ابومسلم خراسانی شدند^{۱۹} و نیز کیالیه^{۲۰} و کاملیه^{۲۱} و حارثیه^{۲۲} و حلاجیه^{۲۳} و ابلقیه و ابوسعیدیه و اسحاقیه^{۲۴} از دیگر فرق غالی و منحرف، از مذاهب غیرشیعی و از اهل سنت می‌باشند که معتقد به الوهیت رهبران و پیشوایان خویش بوده‌اند. همچنین معتقدین به حلول و اتحاد و یا وحدت اشیاء با خدا، در هر مکتب و مذهبی، از تشبیه کنندگان و غالیان محسوب می‌شوند. پس غلات در تمام مذاهب و مکاتب وجود داشته‌اند.

بنیانگذار غلو در اسلام

اگر بخواهیم محققانه و در عین حال با رعایت انصاف به تاریخ پیدایش غلو دست پیدا کنیم، واقع این است که در تاریخ اسلام، افکار غالیانه را باید نزد اهل سنت جست‌وجو کنیم. اندیشه غلو با انکار رحلت رسول الله ﷺ پدید آمد، که شیخ مفید از ایشان با عنوان محمدیه یاد می‌کند^{۲۵}.

جرقة اولین اندیشه غالی‌انه
با سخنان خلیفه دوم، برای
شعله‌ور شدن اعتقادات گزاف
و خلاف واقع، زده شد و راه
تاریک و ظلمانی غلو را او
هموار کرد.

عمر بن خطاب اولین شخصی بود که نامیرایی رسول اکرم ﷺ را به زبان آورد؛ آن‌گاه که گفت: به خدا قسم! هر کسی که بگوید رسول الله ﷺ وفات نموده است، او را

می کشم. او وفات ننموده، بلکه او نزد خداست و فقط از ما پنهان شده است؛ همانند موسی عَلَيْهِ السَّلَام که چهل شب از قوم خود پنهان بود. به خدا سوگند! که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قوم خود مراجعت می کند؛ همان گونه که موسی بازگشت و دست‌ها و پاهای مردانی را قطع کرد.^{۲۶} جرقة اولین اندیشه غالبانه با سخنان خلیفه دوم، برای شعله‌ور شدن اعتقادات گزاف و خلاف واقع، زده شد و راه تاریک و ظلمانی غلو را او هموار کرد.

تمایز شیعه و غلات

محکوم کردن شیعه به غلو به حکم عقل، دور از انصاف خواهد بود؛ زیرا اساساً مذهب تشیع و غلوگرایی، جدای از هم بوده‌اند و یکی از بی‌مهری‌هایی که در حق شیعه روا داشته شده، خلط بین غلات و تشیع بوده و این خلط، صدماتی را متوجه شیعه ساخته است. اندیشمند مصری و از علمای اهل سنت، استاد انور الجندی در کتاب خود «الإسلام و حركة التاريخ» در این باره می‌نویسد: حق این است که پژوهش‌گر باید بیدار باشد و میان مذهب شیعه و مذهب غلو، تفاوت قائل شود. غالبان کسانی هستند که امامان شیعه، خود به آنان تاخته‌اند و پیروان خود را از اندیشه‌های نفوذی آنان بر حذر داشته‌اند.^{۲۷} علامه و اندیشمند اسلامی مصری، استاد عبد الواحد وافی در کتاب «بین الشيعة و السنة»، این مشکل فکری را حل کرده است و از جمله مواردی که بیان می‌کند این عبارت است: بسیاری از نویسندگان ما، بین شیعیان جعفری و سایر گروه‌های شیعه، خلط کرده‌اند.^{۲۸} امام اهل سنت، شیخ محمد غزالی در تصحیح روش و هابیت در بررسی مذهب تشیع، تلاش‌های فراوان و نتیجه بخشی انجام داده است؛ همان گونه که در برابر مقلدان اندیشه و هابی، تلاش‌های خستگی‌ناپذیری انجام داده است. او برای درمان بیماران مشکل فکری خلط میان تشیع و فرقه‌های غالی یا به تعبیر دقیق‌تر برای درمان بیماران مشکل اشتباه در مرحله شناخت انتسابی تشیع، تلاش‌های زیادی انجام داده است.^{۲۹} او در این باره می‌گوید: برخی از این تهمت‌زنندگان [کسانی که میان تشیع و مذهب غلو خلط کرده‌اند] این عقیده را رواج می‌دهند که شیعیان، پیروان علی هستند و اهل سنت، پیروان محمد؛ شیعیان معتقدند که علی برای مقام رسالت شایسته‌تر بود و این مقام به خطا به شخص دیگری رسیده است. این تهمت‌ها، سخنانی بیهوده، زشت و دروغ‌پردازانه‌ای بی‌منطق است.^{۳۰}

امام محمد غزالی در کتاب «لیس من الإسلام»، در گستره وسیع تری و در نقد شیوه مقلدان وهابیت در بررسی تشیع و کسانی که هنوز میان شیعیان و غالیان تمیز نمی‌دهند، چنین می‌نویسد:

برخی از کسانی که میان شیعه و فرقه غالیان خلط کرده‌اند، از روی تهمت و برای انتقام‌گیری از شیعه، اعتقاد به تحریف و کاسته شدن از آیات قرآن را به شیعه نسبت می‌دهند.^{۳۱} اندیشمند اسلامی سنی مصری، استاد محمد البهی یکی از عالمان بزرگ اهل سنت در دوران معاصر در جایگاه نقد روش وهابیان در بررسی عقاید تشیع می‌گوید:

وهابیت، شکاف و اختلاف را میان شیعه و سنی عمیق‌تر کرد. این اختلاف از قرن هیجده میلادی، بر اثر کشمکش‌های مذهبی، گسترده و بلکه شدیدتر از گذشته شده بود. اوج‌گیری اختلاف به این شکل، بر دعوت وهابیت، تاثیر منفی گذاشته است.^{۳۲}

علامه عبدالحلیم الجندی درباره کسانی که میان شیعه و غالیان خلط کرده‌اند می‌نویسد: کردار غالیان را به شیعه نسبت دادند و بدین سان در فهم دیگران هم تاثیر منفی گذاشتند. ادعاهایی را به شیعه نسبت می‌دهند که شیعیان از آنها بیزارند؛ مانند این که امام از نظر ظهور و اتحاد، همان خداست. این عقیده همان غلوی است که انسان را به کفر می‌رساند.^{۳۳} دکتر طه حسین می‌نویسد:

دشمنان شیعه آن‌چه را شیعیان می‌دانستند و نمی‌دانستند، به شیعه منتسب کرده‌اند. آنان به شنیده‌های خود از شیعه و آن‌چه با چشمان خود از زندگی شیعیان دیده‌اند، اکتفا نکردند؛ بلکه مطالبی بیش از آن‌چه گفته و شنیده بودند، اضافه کردند و باز هم به این مقدار بسنده نکردند و تمامی این مسایل را به پیروان اهل بیت [علیهم‌السلام] نسبت دادند. دشمنان در کمین آنان هستند و تمامی گفتار و کردار آنان را زیر نظر دارند و بیش از آن‌چه گفته و شنیده‌اند، به آنان منتسب می‌کنند و گفتارها و کردارهای شگفت‌آوری را بر آنان بار می‌کنند... زمان به پیش می‌رود و این بحران، پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌شود و با دور شدن ذهن مردم از احادیث، مسائل با هم خلط می‌شود.^{۳۴}

تمامی سخنانی را که از بزرگان اهل سنت نقل کردیم، نشان می‌دهد که شیوه وهابیت در بررسی مذهب تشیع، آنان را به خلط میان تشیع و غالیان کشانده است.

جمع بندی و نتیجه:

ما کسانی را که اتهام غلو را متوجه شیعه و راویان شیعه می‌کنند، به منابع فوق ارجاع می‌دهیم؛ تا بدانند که شیعه، میرا از غلو می‌باشد. هر چند پیرامون شیعه فرقه‌هایی رشد کردند که از اندیشه‌های غالبانه بی‌بهره نبوده و در حق اهل بیت و امامان علیهم‌السلام غلو کرده‌اند؛ ولی نکته مهم و ظریف این جاست که این افراد هم از جانب خود امامان معصوم، طرد و لعن شده‌اند و هم در منابع رجالی شیعه جرح و طعن شدند و به همین علت است که بحث جرح و تعدیل راویان حدیث، از علوم رایج در علوم حدیث شیعه بوده و کتاب‌های مفصلی در این موضوع از بزرگان شیعه به رشته تحریر درآمده است^{۳۵} و بیشترین مذمت از بزرگان شیعه در حق کسانی وارد شده که در سخن و رفتارشان، غلو مشاهده شده است. سخن و حدیث این گونه اشخاص در هر شاخه‌ای از معارف شیعی، از درجه اعتباری ساقط است. در روایتی از صفوان بن یحیی (از اصحاب اجماع) آمده است: پیامبر اسلام فرمود: یا علی! مثل تو در میان امت من، مثل عیسی بن مریم است که قومش به سه دسته تقسیم شدند؛ عده‌ای از مومنین بودند که حواریون بودند و عده‌ای از او برگشتند که همان یهودیانند و عده‌ای از غلات شدند که ایشان از ایمان خارج شدند و همانا امت من به سه دسته تقسیم می‌شود؛ عده‌ای از مومنین خواهند بود و عده‌ای از دشمنان تو خواهند بود که همان شک‌کنندگان هستند و عده‌ای از غلات خواهند بود که ایشان انکارکنندگان خواهند بود و تو ای علی و دوستدارانت، در بهشت هستید و دشمنان و غلوکنندگان در دوزخ خواهند بود.^{۳۶}

علاوه بر این، اساسی‌ترین عامل جرح راویان در کتاب‌های رجالی شیعه، بحث غلو و غلات است. در کتاب‌های نجاشی، الفهرست، الرجال، الکشی، الغضائری، البرقی، ابن داود و الخلاصه که از منابع رجالی شیعه محسوب می‌شوند، بدون هیچ‌گونه اغماض، روایاتی که در سلسله سند آنها شخصی باشد که حتی مردد به غالی بودن باشد، از اعتبار ساقط شمرده شده‌اند.^{۳۷} حال این سؤال مطرح است که چرا فرقه نویسان در گزارش‌های فرقه‌نگاری، مرزبندی دقیقی از شیعه و غلات ارائه نداده‌اند؟ شاید اشتراکات اولیه غلات قبل از انحراف با شیعه در اعتقاد به امامان، دلیلی بر مسامحه فرقه نویسان بوده است و علاوه بر این، غالب فرقه نویسان از اهل سنت بوده‌اند و به علت تعصب در مذهب، به این انتسابات دامن زده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲. تذکر این نکته ضروری است که منظور از تحریف، تحریف در مفاهیم و تأویل آموزه‌های دینی است و ارتباطی به تحریف در کتاب آسمانی ندارد.
۳. نساء، آیه ۱۷۱؛ مائده، آیه ۷۷؛ توبه، آیه ۳۰.
۴. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۴۴۶.
۵. همان.
۶. نساء، آیه ۱۷۱.
۷. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۸.
۸. منظور از اظله، خلق ارواح پیش از ابدان است که روایاتی در این باره از امامان شیعه وارد شده است و منظور از تناسخ، تعلق روح و نفس ناطقه، بعد از متلاشی و فنای بدن، به بدن دیگر، بدون حصول فاصله میان آن دو است. (ر.ک: بیابانی اسکویی، انسان در عالم اظله و ارواح).
۹. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۲۲.
۱۰. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۷۹.
۱۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۷.
۱۲. عبدالقادر بغدادی، الملل والنحل، ص ۳۰.
۱۳. بگو ای اهل کتاب! در دین خود به غیر حق غلو مکنید و از هوس‌های پیشینیان که محققا گمراه بودند و نفوس بسیاری را هم گمراه کردند و از طریق میانه منحرف شدند، پیروی ننمایید (مائده، آیه ۷۷).
۱۴. محمدرضا رشید، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۸۸ - ۴۸۹.
۱۵. «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (نساء، آیه ۱۷۱؛ مائده، آیه ۷۷).
۱۶. سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان.
۱۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۴.
۱۸. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۶۹.
۱۹. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۹۶.
۲۰. همان، ص ۲۱۲.
۲۱. همان، ص ۲۰۵؛ عبدالقادر بغدادی، الملل والنحل، ص ۸۵.
۲۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۸۴.
۲۳. عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۴۱.

۲۴. سه مورد اخیر به همراه سی فرقه دیگر از فرق غالی اهل سنت می باشند (ر.ک: اسفندیاری، پژوهشی درباره غلاة تا پایان غیبت صغری، ص ۱۴۶).
۲۵. محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة، ص ۲۱۴.
۲۶. همان، ص ۲۴۰.
۲۷. انور الجندی، الإسلام وحركة التاريخ، ص ۴۲۱؛ به نقل از عصام العماد، المنهج الجديد و الصحيح فی الحوار مع الوهابیة، ص ۱۲۴.
۲۸. عبدالواحد وافی، بین الشیعة و السنة، ص ۱۱.
۲۹. رسالة التقرب، ص ۲۵۰، شماره ۳، سال اول، ماه شعبان ۱۴۱۴ ق.
۳۰. همان.
۳۱. محمد غزالی، لیس من الاسلام، ص ۴۸.
۳۲. محمد البهی، الفكر الاسلامی فی تطوره، ص ۱۴۰.
۳۳. عبدالحلیم الجندی، الامام جعفر الصادق، ص ۲۳۵، پاورقی ۱.
۳۴. طه حسین، علی و بنوه، ص ۳۵.
۳۵. رجال کشی، فهرست نجاشی، رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، رجال برقی، رجال ابن غضائری، مشیخه صدوق، رجال ابن داود، منهج المقال، قاموس الرجال، جامع الرواة، تنقیح المقال، نقد الرجال، طرائف المقال، مرتب الأسانید، معجم رجال الحدیث (جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، فصل ۲۱، ص ۵۳ - ۱۲۹).
۳۶. فضل بن شاذان، مائه منقبة من مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب والائمة من ولده علیهما السلام، المنقبة الثامنة والأربعون، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴.
۳۷. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، مقدمه.